

## اثرات کاهش یارانه مواد غذایی بر مصرف‌کنندگان در ایران

زکریا فرج‌زاده \*

دکتر بهاء‌الدین نجفی \*\*

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۳/۵/۵

تاریخ ارسال: ۱۳۸۳/۳/۴

### چکیده

پرداخت یارانه از جمله راه‌های انتقال درآمد است که به طور عمده به منظور حمایت از اقشار کم‌درآمد و بهبود توزیع درآمد صورت می‌گیرد. امروزه بنا به دلایل محدودیت بودجه و منابع کمیاب در کشورهای در حال توسعه و عدم تأمین نیازهای اساسی گروه‌های فقیر، هدفمندسازی پرداخت یارانه به گروه‌های هدف، مورد توجه واقع شده است. بر این اساس، در این مطالعه دو هدف عمده اثرات تغذیه‌ای و رفاهی سطوح مختلف کاهش یارانه کالاهای اساسی (برنج، نان، روغن و قند و شکر) و همچنین، ارائه راهکارهای عملی مورد نظر است. ارزیابی روند فعلی مصرف کالاهای منتخب حاکی از وجود تفاوت قابل ملاحظه میان دهک‌های مختلف شهری و روستایی از لحاظ میزان مصرف و مخارج اختصاص یافته به این کالاها است. به گونه‌ای که در حال حاضر، دهک‌های درآمدی بالاتر هم از لحاظ کمیت و هم از لحاظ کیفیت از کالاهای منتخب بهره بیشتری می‌برند. رفتار مصرفی مصرف‌کنندگان شهری و روستایی نیز حاکی است که این کالاها به صورت مجموعه‌ای مکمل مصرف می‌شوند.

تأثیر افزایش قیمت کالاهای منتخب بر روی میزان انرژی (بر حسب کالری) و درآمد دهک‌های مختلف و شاخص‌های فقر به کمک سناریوهای مختلف افزایش قیمت این کالاها بررسی شد. نتایج حاصل از بررسی اثرات تغذیه‌ای حاکی است که افزایش همزمان قیمت تمامی کالاها مصرف‌کنندگان روستایی را اندکی بیش از مصرف‌کنندگان شهری تحت تأثیر قرار می‌دهد. افزایش قیمت برنج نیز در اغلب دهک‌های درآمدی مصرف‌کنندگان شهری را بیش از مصرف‌کنندگان روستایی با کاهش انرژی روبه‌رو می‌کند و در مورد نان این روند

\* دانشجوی کارشناسی ارشد بخش اقتصاد کشاورزی دانشگاه شیراز

e-mail: Zakariafarajzadeh@yahoo.com

\*\* عضو هیئت علمی بخش اقتصاد کشاورزی دانشگاه شیراز

تا حدودی معکوس است. همچنین، میان دهک‌های درآمدی شهری و روستایی نیز میزان کاهش در کالری به طور نسبی نامنظم است.

بررسی اثرات درآمدی افزایش قیمت قند و شکر و نان هم نشان داد که با افزایش قیمت این کالاها مصرف‌کنندگان روستایی نسبت به مصرف‌کنندگان شهری کاهش در درآمد بیشتری را تجربه می‌کنند. سناریو افزایش قیمت برنج و افزایش همزمان قیمت تمامی کالاها نیز در مناطق شهری بیشتر، دهک‌های درآمدی پایین و در میان مصرف‌کنندگان روستایی نیز بیشتر، دهک‌های درآمدی بالا را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر اساس نتایج به دست آمده پیشنهاد می‌شود ابتدا، دهک‌های درآمدی در مناطق شهری و روستایی شناسایی شود و توزیع یارانه‌ای کالاها در میان دهک‌های واقع در زیر خط فقر صورت گیرد. البته، کاهش توزیع یارانه‌ای این کالاها در میان دهک‌های درآمدی بالا نیز باید تدریجی صورت گیرد.

**واژه‌های کلیدی:** یارانه، غذا، مصرف‌کنندگان و ایران.

## ۱. مقدمه

به دلیل محدودیت منابع و بودجه دولت، و عدم تأمین نیازهای اساسی گروه‌های فقیر لازم است یارانه‌ها تا حد امکان در اختیار گروه‌های هدف قرار گیرد. در سطح جهانی نیز از دو دهه گذشته و به دنبال توصیه اکید بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، مبنی بر حذف یارانه برای تسریع رشد اقتصادی در جهان سوم، بحث پیرامون آن رونق گرفته است. در همین راستا، کشورهای جهان سوم سعی کرده‌اند تا هزینه‌های یارانه‌ها و از جمله یارانه مواد غذایی را کاهش دهند و در این زمینه نیز به موفقیت‌هایی دست یافته‌اند (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۷۵). اما، همان‌طور که گفته شده یکی از اهداف پرداخت یارانه حمایت از اقشار آسیب‌پذیر است، لذا، لازم است ابتدا، ضمن شناخت موقعیت مصرف‌کنندگان کالاها مشمول یارانه در میان گروه‌های درآمدی مختلف به آثار کاهش یارانه بر روی این گروه‌ها پرداخته شود. بر این اساس، در مطالعه سعی شده است ضمن تعقیب دو هدف عمده اثرات تغذیه‌ای و رفاهی سطوح مختلف کاهش یارانه کالاها (برنج، نان، روغن و قند و شکر)، پیشنهادهایی پیرامون هدفمند کردن یارانه کالاها مذکور ارائه شود.

از دو دهه پیش و عمدتاً به دنبال افزایش جمعیت، کاهش کمک‌های کشورهای صنعتی به کشورهای در حال توسعه و مشکلات اقتصادی که گریبان‌گیر کشورهای جهان سوم شد، بحث کاهش یارانه‌ها رونق و مطالعات زیادی در کشورهای مختلف انجام گرفته است.

در اغلب مطالعات انجام شده در زمینه یارانه کالاها اساسی، اثرات کاهش یارانه در زمینه‌های مختلف نظیر صرفه‌جویی در بودجه دولت، تغییرات در کالری مورد مصرف افراد و تغییرات رفاهی به صورت توأم مورد ارزیابی قرار گرفته است و از این نظر مشابهت نزدیکی میان مطالعات دیده می‌شود. اما اگر این مطالعات بر اساس جهت‌گیری عمده آنها مورد بررسی قرار گیرند، تقسیم‌بندی به این شرح قابل ارائه است.

برخی از مطالعات نظیر هافمن و همکاران (۱۹۹۴) و آلستون و همکاران (۱۹۹۹)، با در نظر گرفتن تمامی گروه‌های متأثر از یارانه یعنی مصرف‌کنندگان، تولیدکنندگان و مالیات‌دهندگان، اثر تغییر در میزان یارانه‌ها را از طریق تعقیب تغییرات در رفاه هر یک از این گروه‌ها مورد بررسی قرار داده‌اند. از جمله زمینه‌های جالب توجه در بحث کاهش یارانه‌ها چالش صرفه‌جویی در بودجه دولت و اثر این صرفه‌جویی بر متغیرهای کلان اقتصاد نظیر سرمایه‌گذاری و اشتغال است که مطالعاتی همچون سشامانی (۱۹۹۸)، لوف‌گرین و السعید (۲۰۰۱)، لوستیچ (۱۹۸۶) و مجتهد (۱۳۷۸)، به تعقیب تغییرات در متغیرهای مذکور پرداخته‌اند. گروهی از مطالعات نیز ضمن توجه و اشاره به صرفه‌جویی قابل ملاحظه در بودجه دولت از طریق کاهش و هدفمندسازی یارانه‌ها، به اثرات نامطلوب تغذیه‌ای ناشی از کاهش یارانه اشاره و لزوم حمایت از اقشار آسیب‌پذیر را خاطرنشان کرده‌اند. از جمله این مطالعات می‌توان به کرام و همکاران (۱۹۹۷)، لوف‌گرین و السعید (۲۰۰۱)، لاراکی (۱۹۸۹)، کندی (۱۹۸۳)، و چلارج و

همکاران (۱۹۹۲) اشاره کرد. عده‌ای از مطالعات نیز کوشیده‌اند تا راهکارهایی برای حمایت از گروه‌های هدف و افزایش دسترسی به غذای گروه‌های فقیر ارائه دهند. آزادسازی و افزایش تولید داخل از جمله راهکارهای بلندمدتی است که برخی مطالعات نظیر سشامانی (۱۹۹۸) به ارزیابی آن پرداخته‌اند. البته این راهکار، منوط به افزایش قدرت خرید گروه‌های مصرف‌کننده عملی خواهد بود. مطالعات دیگری نیز دو راهکار پرداخت فیزیکی و پرداخت نقدی به گروه‌های هدف را پیشنهاد و این دو را با یکدیگر مقایسه کرده‌اند. از میان این مطالعات نیز می‌توان از احمد و بوئیس (۲۰۰۲)، لوف‌گرین و السعید (۲۰۰۱)، دل‌نینیو و دارش (۲۰۰۱)، جورج (۱۹۷۹)، کلی و همکاران (۱۹۹۹) و فامینو (۱۹۹۵) نام برد. بر اساس نتایج این مطالعات، پرداخت فیزیکی مواد غذایی منجر به افزایش مصرف گروه‌های مختلف می‌شود، اما پرداخت نقدی لزوماً افزایش در مصرف مواد غذایی افراد را به دنبال نخواهد داشت. با توجه به کمبود مطالعات انجام‌شده در این رابطه در ایران هدف این مطالعه بررسی اثرات تغذیه‌ای و رفاهی کاهش یارانه مواد غذایی بر گروه‌های مصرف‌کنندگان شهری و روستایی در ایران است.

## ۲. روش پژوهش

### ۲-۱. اثرات تغذیه‌ای تغییر قیمت

با تغییر قیمت کالای  $i$ ، مصرف‌کنندگان میزان مصرف کالاهای مکمل و جانشین کالای  $i$  را تغییر خواهند داد. بنابراین، اثرات تغذیه‌ای تغییر قیمت به افزایش (کاهش) میزان مصرف کالای  $i$  و مکمل‌های آن و کاهش (افزایش) مصرف کالای جانشین آن و همچنین، میزان کالری موجود در کالاهای فوق بستگی خواهد داشت (Laraki, 1989).

کشش قیمتی کالری تقاضا شده ( $Q_c$ ) نسبت به قیمت کالای  $i$  به صورت زیر است (Laraki, 1989):

$$e_{ci} = (\partial Q_c / \partial P_i)(P_i / Q_c) = \sum_j s_j e_{ji} \quad (1)$$

که در آن  $s_j$ ، سهم کالای  $j$  در کل کالری مصرف شده،  $e_{ji}$  کشش قیمتی تقاضای کالای  $j$  نسبت به  $i$  است. به این ترتیب، اثر تغییر قیمت بر روی کالری مصرف شده به صورت زیر خواهد بود:

$$\frac{dQ_c}{Q_c} = \sum_i e_{ci} \left( \frac{dP_i}{P_i} \right) \quad (2)$$

بنابراین، اثرات تغذیه‌ای تغییرات قیمت به بزرگی و علامت کشش‌های قیمتی تقاضا و کالری موجود در تمامی کالاهای مصرف‌شده بستگی خواهد داشت (Laraki, 1989).

## ۲-۲. اثرات رفاهی تغییر قیمت

به منظور بررسی اثرات رفاهی تغییر قیمت در مطالعه حاضر از شاخص  $CV$  استفاده کردیم. این شاخص به صورت زیر تعریف می‌شود (Laraki, 1989):

$$CV = c(u^0, p^1) - c(u^0, p^0) \quad (۳)$$

که در آن،  $u^0$  و  $p^0$  سطح مطلوبیت و قیمت‌ها در دوره پایه،  $p^1$  قیمت‌های جدید،  $C = \sum_i p_i q_i$  تابع هزینه و  $q_i$  تقاضا برای کالای  $i$  است. اثرات تغییر قیمت بر روی درآمد واقعی به صورت درصدی عبارتست از (Laraki, 1989):

$$[\partial \log c(u, p) / (\partial \log p_i)] = \left( \frac{1}{c} \right) (p_i q_i) \quad (۴)$$

و از آنجا هم درصد تغییر در هزینه زندگی ناشی از تغییر قیمت به صورت زیر خواهد بود:

$$\frac{dc}{c} = W . P \quad (۵)$$

که  $W$ ، بردار سهم بودجه‌ای و  $P$ ، بردار درصد تغییرات قیمت است.

در مطالعه حاضر اثرات تغییر در یارانه پرداختی و هدایت آن به سمت کاهش فقر و همچنین، تأمین هدف کاهش سهم یارانه‌های پرداختی به مواد غذایی در قالب سناریوهای مختلف کاهش (و یا حذف) سطوح مختلف (افزایش قیمت کالاها) یارانه مطرح و اثرات سناریوهای مختلف آنها بر روی مصرف، رفاه و بودجه تعقیب شده است. بر این اساس، ابتدا به صورت عمومی افزایش قیمت تمامی کالاها از ۱۰ تا ۱۰۰ در قالب ۶ سناریو مطرح شده است که این سناریوها ناظر بر جهت‌گیری به سوی کاهش یارانه تمامی کالاها است. از دیگر سناریوها افزایش قیمت برنج و قند به تنهایی و برنج و قند به صورت توأم است. این سناریوها عمدتاً با استناد به اینکه سهم برنج در مخارج دهک‌های درآمدی بالا نسبت به دهک‌های درآمدی پایین، بالاتر است، و همچنین، سهم مخارج قند در تمامی دهک‌ها و حتی دهک‌های پایین‌ناچیز است و با افزایش قیمت آن انتظار می‌رود اثر منفی اندکی بر روی رفاه مصرف‌کننده داشته باشد، مطرح شده است. اغلب اظهار می‌شود که میزان ضایعات نان در میان مصرف‌کنندگان بسیار بالا است که یکی از دلایل مهم در بالا بودن میزان ضایعات را پایین بودن قیمت آن عنوان می‌کنند. در همین راستا، به عنوان یکی از گزینه‌های محتمل افزایش قیمت نان مطرح شده است. در قسمت بعدی،

به کمک روابطی که در بخش بررسی اثرات تغذیه‌ای فصل قبل ارائه شد، اثر تغذیه‌ای سناریوهای مختلف تغییر قیمت کالاهای مشمول یارانه ارائه شده است.

همان‌طور که در روابط ارائه شده در بخش اثرات تغذیه‌ای ملاحظه شد، لازم است ابتدا، واکنش مصرف‌کنندگان در مقابل تغییرات قیمت کالاهای مشمول یارانه از طریق برآورد کشش‌های قیمتی این کالاها مورد ارزیابی قرار گیرد و سپس، در قالب طرح سناریوهای مختلف تغییر قیمت، اثرات تغذیه‌ای (بر حسب تغییر در میزان انرژی حاصل از مصرف مواد غذایی) و همچنین، اثرات رفاهی سناریوهای قیمت، ارزیابی شود. در این مطالعه به منظور برآورد کشش‌های قیمتی کالاهای مورد مطالعه از روش دیتون (۱۹۸۸)، استفاده شده است. سپس، به کمک کشش‌های به دست آمده اثرات تغذیه‌ای محاسبه شده است. برای استفاده از روش دیتون (۱۹۸۸) جهت برآورد کشش‌های قیمتی از داده‌های خام جمع‌آوری شده در قالب طرح آمارگیری هزینه خانوار مرکز آمار ایران که به طور سالانه در سطح کشور جمع‌آوری می‌شود، استفاده شد. روش نمونه‌گیری به صورت تصادفی چندمرحله‌ای با طبقه‌بندی<sup>۱</sup> جغرافیایی و خوشه‌ای<sup>۲</sup> انجام می‌گیرد. اطلاعاتی که از این طریق حاصل خواهد شد مشتمل بر میزان مصرف خانوارها از تمامی مواد غذایی (گروه ۹ گانه)، مخارج، ویژگی‌های خانوار نظیر بُعد، سن و سطح سواد اعضا در سال ۱۳۷۹ است. بر اساس این داده‌ها ابتدا، متوسط مخارج زندگی در هر استان استخراج، سپس، با استفاده از رهیافت تحلیل خوشه‌ای<sup>۳</sup> و به کمک نرم‌افزار SPSS استان‌های مختلف بر اساس سطح مخارج متوسط هر خانوار به سه گروه تقسیم شدند. در ادامه ۵ استان خراسان، آذربایجان شرقی، مازندران، هرمزگان و چهارمحال و بختیاری به صورت تصادفی انتخاب شدند. از میان شهرستان‌های ۵ استان نیز تعداد ۲۰ شهرستان به صورت تصادفی شامل بجنورد، بیرجند، تربت جام، درگز، قوچان، کاشمر، مشهد، اهر، تبریز، مرند، میانه، بابل، بهشهر، تنکابن، قائم‌شهر، نوشهر، بندرعباس، قشم، میناب و شهرکرد انتخاب شدند. به منظور برآورد کشش کالاهای مورد مطالعه، از میان مصرف‌کنندگان هر شهرستان نیز نمونه‌های تصادفی از خانوارها به عنوان واحدهای مورد مطالعه انتخاب شد که متوسط اندازه نمونه در میان مناطق روستایی شهرستان‌ها ۴۳/۲ خانوار بود. مجموعاً تعداد ۸۶۴ خانوار روستایی انتخاب شد. متوسط اندازه نمونه در میان مناطق شهری نیز ۳۰/۳۵ خانوار و کل تعداد نمونه خانوارهای شهری ۶۰۷ خانوار بود.

سیستم معادلات تقاضا بر اساس روش رگرسیون‌های به ظاهر نامرتبط (SUR)<sup>۴</sup> و با استفاده از نرم‌افزار Microfit 4.1 برآورد شد. در این پژوهش گروه‌های مواد خوراکی مشمول یارانه عبارتند از: نان، برنج، روغن نباتی و قند و شکر.

1. Stratification.
2. Clustering.
3. Cluser Analysis.
4. Seemingly Unrelated Regressions.

### ۳. نتایج و بحث

#### ۳-۱. اثرات تغذیه‌ای کاهش یارانه

میزان تغییرات در انرژی کل ماده غذایی مورد مصرف دهک‌ها، به عنوان معیار تغییرات در تغذیه مورد استفاده قرار گرفته است. مقادیر انرژی قابل استفاده (برحسب کیلو کالری) هر یک از مواد غذایی نیز از جداول آنالیز مواد غذایی استخراج شده است. در جدول (۱) انرژی سرانه هر یک از گروه‌ها در ماه و میزان انرژی حاصل از مصرف کالاها در ماه، و مجموع انرژی آمده است.

در جدول (۲) نیز به منظور تشریح بهتر جایگاه هر یک از کالاها در الگوی مصرفی مصرف‌کنندگان، سهم هر یک از کالاها و سهم مجموع آنها در کل انرژی قابل حصول بر حسب درصد آمده است.

در میان تمامی گروه‌های درآمدی به جز دهک دهم که سرانه مصرف برنج بالایی دارند، نان افزون بر اینکه مهمترین منبع تأمین انرژی است، به طور قابل ملاحظه‌ای سهم انرژی آن نسبت به برنج بالاتر است. با توجه به میزان انرژی متوسط حاصل از برنج و نان که به ترتیب، ۱۲۹۶ و ۲۶۰۰ کیلوکالری به ازای هر کیلوگرم است و با مقایسه سهم کالاهای نان و برنج در انرژی قابل حصول در میان دهک‌های اول تا هفتم، می‌توان گفت که نان از جمله کالاهای عمده مورد مصرف و تأمین‌کننده انرژی است که میزان مصرف آن به طور قابل توجهی از برنج بالاتر است. بر همین اساس، در میان دهک‌های نهم و به ویژه دهک دهم، مصرف نان نسبت به مصرف برنج در حاشیه قرار می‌گیرد. در مورد دو کالای روغن و قند و شکر، با توجه به اینکه این کالاها معمولاً به گونه‌ای مصرف می‌شود که امکان مصرف بیش از حد به زودی به آستانه اشباعی آن می‌رسد، لذا، میزان مصرف کالاهای مذکور در بین تمامی دهک‌ها تا حدود زیادی به هم نزدیک است. البته، بحث حائز اهمیت ممکن است اختلاف در کیفیت‌های مصرفی از این دو کالا در میان دهک‌های مختلف باشد که با توجه عمومی و یکنواخت در نظر گرفتن کالاها در میان تمامی دهک‌ها میزان انرژی قابل‌دستیابی از هر کیلو مواد غذایی برای تمامی دهک‌ها، یکسان در نظر گرفته شده است. در ردیف آخر نیز سهم چهار کالای مورد مطالعه در کل انرژی قابل‌دستیابی از مواد غذایی آمده است که به طور قابل ملاحظه‌ای سهم این چهار گروه بالا است. از دلایل عمده این سهم می‌توان به مشارکت فعال نان در اغلب گروه‌های درآمدی و برنج در اندکی از گروه‌ها به عنوان منابع عمده تأمین‌کننده انرژی اشاره کرد.

در جدول (۳) نتایج مربوط به میزان انرژی قابل حصول در میان مصرف‌کنندگان شهری ارائه شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، میزان انرژی مصرفی مصرف‌کنندگان روستایی بر حسب کیلوکالری به جز در مورد دهک دوم که در میان مصرف‌کنندگان شهری و روستایی اختلاف ناچیزی نشان می‌دهد، در میان سایر دهک‌ها بیشتر از مصرف‌کنندگان شهری است و افزون بر این، اختلاف میان دهک‌های متناظر افزایش نیز یافته است.

جدول ۱- میزان انرژی هر یک از مواد غذایی مورد مطالعه در کل مواد غذایی در مناطق روستایی (کیلو کالری)

متوسط	دهک دهم	دهک نهم	دهک هشتم	دهک هفتم	دهک ششم	دهک پنجم	دهک چهارم	دهک سوم	دهک دوم	دهک اول	
۱۱۰۳۹۸	۱۸۲۷۴۱	۱۴۰۳۴۱	۱۱۷۵۲۳	۱۰۲۸۵۶	۱۰۷۶۵۶	۱۰۵۶۱۸	۹۳۲۲۵	۹۰۶۴۳	۸۳۰۶۰	۸۰۳۱۶	کل انرژی مواد غذایی
۹۹۰۹	۴۰۴۶۸	۱۶۷۹۰	۸۱۶۳	۶۷۸۴	۸۳۸۰	۴۶۰۷	۴۱۴۳	۳۹۴۰	۲۹۳۵	۲۸۸۲	برنج
۲۵۳۱۸	۲۷۱۱۰	۲۷۸۱۹	۲۷۵۱۵	۱۹۹۳۸	۲۷۴۳۲	۳۷۱۵۵	۲۷۲۱۹	۲۹۴۱۵	۲۸۰۰۶	۲۵۹۷۳	نان
۱۲۰۷۸	۱۵۲۰۰	۱۴۵۹۰	۱۴۰۶۹	۱۲۲۱۴	۱۳۱۱۵	۹۸۴۸	۱۲۶۰۴	۱۱۰۴۹	۹۲۷۸	۸۸۱۸	روغن
۶۱۱۵	۸۹۴۷	۷۱۶۲	۷۳۲۲	۷۱۵۰	۴۹۳۰	۴۸۶۲	۵۷۷۷	۶۱۳۷	۴۴۵۶	۴۴۰۵	قند و شکر
۵۳۴۲	۹۱۷۲۶	۶۶۳۶۱	۵۷۰۷۰	۴۶۰۸۶	۵۳۸۵۷	۵۶۴۷۲	۴۹۷۴۲	۵۰۵۴۲	۴۴۶۷۶	۴۲۰۷۸	مجموع چهار کالا

مأخذ: مرکز آمار ایران، انستیتو تحقیقات تغذیه‌ای و صنایع غذایی کشور و یافته‌های پژوهش

جدول ۲- سهم هر یک از کالاها در کل انرژی قابل حصول در الگوی مصرفی مصرف‌کنندگان روستایی (درصد)

متوسط	دهک دهم	دهک نهم	دهک هشتم	دهک هفتم	دهک ششم	دهک پنجم	دهک چهارم	دهک سوم	دهک دوم	دهک اول	
۷/۵۷	۲۲/۱	۱۲	۷	۶/۶	۷/۸	۴/۴	۴/۴	۴/۳	۳/۵	۳/۶	برنج
۲۶/۵۷	۱۴/۸	۱۹/۸	۲۳/۴	۱۹/۴	۲۵/۵	۳۵/۲	۲۹/۲	۳۲/۴	۳۳/۷	۳۲/۳	نان
۱۱/۲	۸/۳	۱۰/۴	۱۲	۱۱/۹	۱۲/۲	۹/۳	۱۳/۵	۱۲/۲	۱۱/۲	۱۱	روغن
۵/۶۳	۴/۹	۵/۱	۶/۲	۷	۴/۶	۴/۶	۶/۲	۶/۸	۵/۴	۵/۵	قند و شکر
۵۰/۹۷	۵۰	۴۷/۲	۴۸/۶	۴۴/۸	۵۰	۵۳/۵	۵۳/۳	۵۵/۸	۵۳/۸	۵۲/۴	مجموع چهار کالا

مأخذ: مرکز آمار ایران، انستیتو تحقیقات تغذیه‌ای و صنایع غذایی کشور و یافته‌های پژوهش



جدول ۳- میزان انرژی هر یک از مواد غذایی مورد مطالعه در کل مواد غذایی در مناطق شهری (کیلو کالری)

متوسط	دهک دهم	دهک نهم	دهک هشتم	دهک هفتم	دهک ششم	دهک پنجم	دهک چهارم	دهک سوم	دهک دوم	دهک اول	
۸۹۴۵۳	۱۱۹۱۱۳	۱۰۳۱۷۰	۹۷۱۳۲	۹۸۴۲۷	۸۴۸۳۰	۸۴۸۳۵	۸۲۹۳۴	۶۹۴۶۵	۸۴۰۹۰	۷۰۳۳۱	کل انرژی مواد غذایی
۱۰۴۶۶	۱۵۰۲۵	۱۲۳۲۵	۱۱۶۳۸	۸۴۶۳	۹۸۶۲	۱۴۶۴۵	۹۶۵۵	۸۴۵۰	۶۹۵۹	۷۶۴۶	برنج
۳۱۱۵۶	۳۵۳۰۸	۳۱۹۰۲	۳۱۱۲۲	۳۷۵۷۰	۲۹۲۵۰	۲۴۷۲۶	۳۰۲۳۸	۲۵۱۴۲	۳۸۰۶۴	۲۸۲۳۶	نان
۱۱۹۲	۱۵۸۴۰	۱۳۶۸۰	۱۲۰۶۰	۱۳۶۸۰	۱۰۱۷۰	۱۲۳۳۰	۱۲۴۲۰	۷۹۲۰	۱۲۴۲۰	۸۸۲۰	روغن
۶۰۹۶	۷۶۰۰	۶۲۴۰	۷۰۰۰	۸۰۰۰	۵۷۲۰	۵۶۴۰	۵۲۴۰	۴۸۰۰	۵۶۴۰	۵۰۸۰	قند و شکر
۵۹۶۵۲	۷۳۷۷۲	۶۴۱۴۷	۶۱۸۲۰	۶۷۷۱۳	۵۵۰۰۲	۵۷۳۴۱	۵۷۵۵۳	۴۶۳۱۲	۶۳۰۸۳	۴۹۷۸۲	مجموع چهار کالا

مأخذ: مرکز آمار ایران، انستیتو تحقیقات تغذیه‌ای و صنایع غذایی کشور و یافته‌های پژوهش

در جدول (۴) نیز به منظور تشریح بهتر جایگاه هر یک از کالاها در الگوی مصرفی مصرف‌کنندگان، سهم هر یک از کالاها و سهم مجموع آنها در کل انرژی قابل حصول بر حسب درصد آمده است.

بر اساس نتایج جدول (۴)، سهم کالای برنج در کل انرژی مصرف‌کنندگان در میان مصرف‌کنندگان شهری به جز در دهک نهم و دهم در سایر دهک‌ها بیشتر از مصرف‌کنندگان روستایی است. این مطلب در مورد نان نیز به جز در دهک پنجم در مورد سایر دهک‌ها مصداق دارد. سهم کالای روغن در کل انرژی قابل حصول نیز در میان مصرف‌کنندگان شهری به جز در دو دهک سوم و ششم در سایر دهک‌ها بیش از مصرف‌کنندگان روستایی است. در مورد کالای قند و شکر هم در میان تمامی دهک‌ها سهم انرژی قند و شکر در میان مصرف‌کنندگان شهری بیش از مصرف‌کنندگان روستایی است. بر این اساس، ملاحظه می‌شود که از لحاظ انرژی در تمامی دهک‌ها وابستگی به چهار کالای مورد مطالعه در میان مصرف‌کنندگان شهری بیش از مصرف‌کنندگان روستایی است. سهم مجموع چهار کالا در کل انرژی مصرفی نیز میان مصرف‌کنندگان روستایی به طور قابل ملاحظه‌ای پایین‌تر از مصرف‌کنندگان شهری است (۵۰/۹۷ در مقابل ۶۷/۰۴). البته، باید گفت در باب مقایسه انرژی قابل حصول یک احتیاط لازم است. به این ترتیب که برای کالاهای مصرفی در میان تمامی دهک‌های هر یک از مناطق شهری و

روستایی و همچنین، کل جامعه روستایی و شهری یک کیفیت واحد قائل شده‌ایم؛ در صورتی که انتظار می‌رود اولاً، دهک‌های درآمدی بالاتر کالاها با کیفیت بهتر را نسبت به دهک‌های پایین‌تر مصرف کنند. ثانیاً، بر اساس نتایج مطالعه فرج‌زاده (۱۳۸۲)، صرف‌نظر از معنی‌داری کشش‌های کیفیت به جز در مورد کالای نان، در مورد سایر کالاها کشش کیفیت در میان مصرف‌کنندگان شهری بالاتر از مصرف‌کنندگان روستایی است و این می‌تواند مبین حساسیت بیشتر مصرف‌کنندگان شهری در مقایسه با مصرف‌کنندگان روستایی باشد. در مجموع، با در نظر گرفتن احتیاط پیشنهادی مذکور انتظار می‌رود تفاوت‌های ارائه‌شده اخیر اندکی تخفیف یابد. پیش از پرداختن به اثر سناریوهای مختلف تغییر قیمت که در محاسبه اثرات تغذیه‌ای از تمامی کشش‌های قیمتی اعم از کشش‌هایی که در سطح معنی‌داری ۱۰ درصد دارای اهمیت آماری بوده‌اند و کشش‌هایی که در این سطح معنی‌داری اهمیت آماری نداشته‌اند، استفاده شده است.

جدول - ۴. سهم هر یک از کالاها در کل انرژی قابل حصول در الگوی مصرفی مصرف‌کنندگان شهری (درصد)

	دهک اول	دهک دوم	دهک سوم	دهک چهارم	دهک پنجم	دهک ششم	دهک هفتم	دهک هشتم	دهک نهم	دهک دهم	متوسط
برنج	۱۰/۸۷	۸/۲۷	۱۲/۱۶	۱۱/۶۴	۱۷/۲۶	۱۱/۶۲	۸/۵۷	۱۱/۹۸	۱۱/۹۴	۱۲/۵۹	۱۱/۶۹
نان	۴۰/۱۴	۴۵/۲۶	۳۶/۱۹	۳۶/۴۶	۲۹/۱۴	۳۴/۴۸	۳۸/۰۵	۳۲/۰۴	۳۰/۹۲	۲۹/۵۹	۳۵/۲۲
روغن	۱۲/۵۴	۴/۷۶	۱۱/۴	۱۴/۹۷	۱۴/۵۳	۱۱/۹۹	۱۳/۸۵	۱۲/۴۱	۱۳/۲۵	۱۳/۲۷	۱۳/۳
قند و شکر	۷/۲۲	۶/۷	۶/۹۱	۶/۳۲	۶/۶۴	۶/۷۴	۸/۱	۷/۲	۶/۰۴	۶/۳۶	۶/۸۲
مجموع چهار کالا	۷۰/۷۸	۷۵/۰۱	۶۶/۶۷	۶۹/۳۹	۶۷/۵۹	۶۴/۸۲	۶۸/۵۸	۶۳/۶۴	۶۲/۱۷	۶۱/۸۳	۶۷/۰۴

مأخذ: مرکز آمار ایران، انستیتو تحقیقات تغذیه‌ای و صنایع غذایی کشور و یافته‌های پژوهش

در جدول (۵) اثرات تغذیه‌ای سناریوهای مختلف تغییر قیمت کالاها در میان مصرف‌کنندگان روستایی آمده است.

پیش از بحث و بررسی اثر سناریوهای ارائه شده بر روی انرژی قابل حصول دهک‌های مختلف درآمدی، ذکر این نکته ضروری است که ارقام درج شده که به صورت درصد انرژی از دست رفته

گروه‌های مختلف است، دچار نوعی از نارسایی برای ارائه راهکارهایی دقیق پیرامون تغییر قیمت کالاهای یارانه‌ای است. به این ترتیب که ابتدا، باید به طور کلی از وضعیت گروه‌ها و دهک‌های درآمدی از لحاظ فقر اطلاع داشته باشیم. با استناد به نتایج پژوهش فرج‌زاده (۱۳۸۲)، حدود ۵۲/۰۸ درصد افراد در مناطق روستایی و ۶۲/۶۳ درصد از افراد در مناطق شهری زیر خط فقر قرار دارند. به این ترتیب، در تعقیب اثرات تغذیه‌ای محدودیت جدی برای ارائه راهکار وجود خواهد داشت، به ویژه اینکه با اندکی تغییر و کاهش قدرت خرید دهک‌های اول تا پنجم در میان مصرف‌کنندگان روستایی و همچنین دهک‌های اول تا ششم در میان مصرف‌کنندگان شهری، موقعیت این دهک‌ها در وضعیتی نگران‌کننده قرار می‌گیرد. بنابراین ابتدا، باید سعی شود دهک‌های مذکور مورد شناسایی و در مورد آنها سیاست هدفمندسازی در طی زمانی طولانی‌تر، با احتیاط بیشتر و منوط به بهبود نسبی وضعیت درآمدی آنها اجرا شود. البته، پیرامون امکان شناسایی گروه‌های فقیر در روستاها در همین قسمت راهکاری نسبتاً کم‌هزینه، از نظر اجرایی، ارائه شده است. با در نظر گرفتن نکته اخیر، در مورد سناریوهای ارائه‌شده در میان مصرف‌کنندگان روستایی به این شرح می‌توان اظهار نظر کرد:

در بین سناریوهای عمومی افزایش همزمان قیمت تمامی کالاها سه سناریو آخر و به ویژه، دو سناریو آخر تا حدی مخاطره‌آمیز جلوه می‌نماید. زیرا، این سناریوها حتی در صورت حمایت از دهک‌های درآمدی پایین هم، بر روی دهک‌های درآمدی بالا می‌تواند اثرات نامطلوب داشته و بعضی از گروه‌ها را در آستانه تغییرات شدید قرار دهد و موجب بروز تغییراتی قابل ملاحظه در الگوی مصرف آنها شود. افزایش قیمت قند با توجه به سهم اندک آن در انرژی قابل حصول در قالب هر دو سناریو به نظر نمی‌رسد اثرات منفی قابل ملاحظه‌ای داشته باشد. افزایش در قیمت برنج نیز در صورتی که به تنهایی با دیگر سناریوهایی که اثرات تغذیه‌ای منفی اندکی دارند (نظیر سناریو افزایش قیمت قند)، تا حدود ۱۰۰ درصد نیز قابل تحمل به نظر می‌رسد. در مورد سناریو افزایش قیمت نان خاطرنشان کردن دو نکته همواره اهمیت دارد. نخست اینکه، موجب صرفه‌جویی قابل ملاحظه در بودجه دولت می‌شود، ثانیاً، الگوی مصرف نان همواره به دلایل مختلف توأم با ضایعات بالاست. با عنایت به این دو نکته انتظار می‌رود ضمن در نظر داشتن اثرات تغذیه‌ای سناریوی افزایش ۵۰ درصد و کمتر عملی باشد.

با توجه به آنچه در مورد گروه‌های مختلف از سناریوها اظهار شد، علاقه‌مند هستیم در مجموع نیز الگویی از افزایش قیمت کالاهای مشمول یارانه را ارائه کنیم. الگویی که در این قسمت به طور ضمنی ارائه می‌شود، فقط با در نظر گرفتن اثرات تغذیه‌ای اهمیت خواهد داشت و در قسمت‌های بعدی سعی شده است توصیه‌هایی ارائه شود که در آن ضمن در نظر گرفتن اثرات تغذیه‌ای، اثرات رفاهی و صرفه‌جویی در بودجه نیز مورد توجه باشد.



پیش از اظهار نظر در مورد یک الگوی مطلوب از افزایش قیمت، توجه مجدد و ویژه به دهک‌های تغذیه‌ای پایین و به ویژه، دهک‌های اول تا پنجم در مناطق روستایی امری اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌نماید. در این باره می‌توان گفت که شناخت دهک‌های پایین تغذیه‌ای در میان خانوارهای روستایی، براساس آنچه از نزدیک مشاهده شده است به راحتی امکان‌پذیر است. به این ترتیب که می‌توان با بهره‌گیری از شناخت رهبران روستایی مانند اعضای شورای روستایی به شناخت خانوارهای فقیر در سطح روستا پرداخت. بنابراین، انتظار می‌رود به راحتی شناخت افراد فقیرتر در میان خانوارهای روستایی با صرف هزینه اندک امکان‌پذیر باشد. بر این اساس، ضمن در نظر داشتن اثر صرفه‌جویی در بودجه افزایش مقادیر ۵۰ درصد تمامی کالاها به صورت توأم برای تعقیب سیاست هدفمندسازی که در این قسمت به طور عمده اثرات تغذیه‌ای را تعقیب می‌کند، امکان عملی خواهد داشت. کاهش در یارانه پرداختی و افزایش قیمت کالاها باید ضمن امیدواری به افق مطلوب و مساعد در اقتصاد کشور مطرح شود، به این معنی که درآمد افراد و گروه‌ها نیز در یک مسیر رو به بهبود باشد. در مورد جامعه روستایی این پژوهش که عمدتاً کشاورزان و تولیدکنندگان را شامل می‌شود، حرکت در جهت افزایش قیمت محصولات و به طریق اولی‌تر حرکت در جهت انتقال نوعی از فن‌آوری که افزایش تولید در واحد سطح و کاهش هزینه در واحد سطح را به همراه دارد، به امکان کاهش یارانه پرداختی مواد غذایی نیز مساعدت خواهد کرد. همچنین، همان‌طور که در این مطالعه نیز دیده شد، بعضی از مناطق روستایی به راحتی بر اساس منطقه قابل تفکیک و تمایز هستند. مثلاً مناطق روستایی استان‌های شمالی کشور در وضعیت درآمدی بهتری نسبت به مناطقی نظیر نواحی جنوبی استان خراسان قرار دارند و این امر امکان انعطاف بخشیدن به برنامه هدفمندسازی بر اساس منطقه را نیز فراهم می‌کند.

اثر سناریوهای افزایش قیمت تمامی کالاها در میان مصرف‌کنندگان شهری ضمن مشابهت نزدیک دارای تفاوت نه چندان قابل‌ملاحظه با مصرف‌کنندگان روستایی است، به این ترتیب که اختلاف میان دهک‌های مختلف از لحاظ میزان کاهش در انرژی قابل‌حصول در میان دهک‌های شهری کمتر از دهک‌های روستایی است. درصد کاهش در دهک‌های مختلف مصرف‌کنندگان شهری نسبت به مشابه روستایی بسیار اندک است. در مجموع نیز درصد کاهش انرژی در میان مصرف‌کنندگان شهری، و به ویژه، در دهک‌های درآمدی پایین‌تر تا حدود زیادی مشابه مصرف‌کنندگان روستایی است. مجدداً با توجه به فقر گسترده در مناطق شهری که بر اساس نتایج همین مطالعه به دست آمده است و همچنین، پایین بودن میزان انرژی قابل‌حصول (نسبت به مناطق روستایی) سه سناریوی آخر افزایش همگانی قیمت تمامی کالاها مخاطره‌آمیز به نظر می‌رسد، لذا، در صورت افزایش قیمت تمامی کالاها باید به دردهای کمتر از ۳۰ اکتفا کرد. سناریوی افزایش قیمت قند و شکر نیز از لحاظ انرژی قابل‌حصول، به ویژه با مقادیر کمتر از ۵۰ درصد چندان جدی به نظر نمی‌رسد. اما دو گروه دیگر سناریوها، یعنی افزایش قیمت برنج و افزایش توأم قند و برنج نسبت به مشابه روستایی فضای کمی برای پیشنهاد دارد،

زیرا، الگوی مصرفی مصرف‌کنندگان شهری در مقایسه با مصرف‌کنندگان روستایی هم به مصرف برنج وابسته‌تر است و هم اینکه میزان کل انرژی دریافتی مصرف‌کنندگان شهری در دهک‌های مختلف نسبت به دهک‌های متناظر روستایی پایین است و با کاهش درصدهای بالاتر این انرژی ممکن است موقعیت نامطلوب سوء تغذیه به طور جبران‌ناپذیری تشدید شود. وابستگی به نان برای تأمین انرژی در میان مصرف‌کنندگان شهری اندکی کمتر از مصرف‌کنندگان روستایی است که البته، این اختلاف میان مصرف‌کنندگان شهری و روستایی که به صورت درصد است، با در نظر گرفتن کل انرژی اهمیت خود را از دست خواهد داد. از مقایسه مجدد نتایج جداول مربوط به اثرات سناریوها نکته دیگری نیز قابل استنباط است.

در اغلب سناریوها اختلاف میان دهک‌های مختلف از لحاظ کاهش در میزان انرژی قابل‌حصول در میان دهک‌های روستایی نسبت به دهک‌های شهری شدیدتر است. این نکته در مورد سناریوی افزایش قیمت برنج و تا حدودی نان محسوس‌تر است.

### ۳-۲. اثرات درآمدی (رفاهی)

در این قسمت نیز به کمک روابط ارائه شده در فصل قبل ابتداء، اثرات درآمدی سناریوهای مطرح شده بر روی رفاه مصرف‌کنندگان که به صورت کاهش در درآمد است، برای مناطق روستایی و در ادامه نیز، برای مناطق شهری بحث شده است.

بر اساس نتایج جدول (۷)، اثرات درآمدی سناریوهای افزایش همزمان قیمت تمامی کالاها با مقدار افزایش ۱۰ و ۲۰ درصد چندان جدی به نظر نمی‌رسد. اما با افزایش ۵۰ و ۱۰۰ درصد قیمت تمامی کالاها، اثرات کاهش درآمد بر روی دهک‌های پایین جدی است. براساس معیارهای انرژی خط فقر، دهک‌های اول و دوم به راحتی در زیر خط فقر قرار می‌گیرند. لذا، سناریوهای افزایش ۵۰ و ۱۰۰ درصد قیمت تمامی کالاها موقعیت درآمدی گروه‌های پایین را با مخاطره روبه‌رو می‌کند. به این ترتیب، از بُعد مصرف انرژی، افزایش همزمان قیمت کالاها حتماً باید همراه با سیاست‌های جانبی برای حمایت از دهک‌های درآمدی پایین و به ویژه، دهک‌های اول و دوم باشد. آنچه در مورد ۶ سناریوی اول افزایش همزمان قیمت تمامی کالاها بیشتر جالب توجه است، اختلاف اندک میان تغییرات کاهش انرژی قابل‌دستیابی میان دهک‌های درآمدی است. به گونه‌ای که میان دهک اول و دهم اختلاف محسوسی مشاهده نمی‌شود. به این ترتیب امید آن می‌رود که در صورت اتخاذ سیاست مبتنی بر حمایت از افراد فقیر در مقابل افراد ثروتمند، افراد ثروتمند با توجه به مصرف بالای خود با کاهش جدی انرژی روبه‌رو نشوند. از طرف دیگر، با افزایش مقادیر بالای قیمت، میزان صرفه‌جویی در بودجه دولت قابل‌ملاحظه خواهد بود. در میان سایر سناریوهای مطرح شده، سناریوی افزایش قیمت قند و شکر اندکی تسهیل می‌نماید. افزایش قیمت نان به ویژه ۵۰ درصد یا کمتر، بر روی گروه‌های درآمدی پایین نیز اثرات

جدول ۶

درآمدی اندکی دارد و افزون بر این، با استناد به اینکه الگوی مصرف نان در میان خانوارهای ایرانی عمدتاً توأم با میزان بالای ضایعات است، درافزایش قیمت نان تردید کمتری وجود خواهد داشت. افزون بر این، در حال حاضر سهم بسیار بالایی از یارانه بخش کالاهای اساسی و دارو را یارانه نان (یا گندم) تشکیل می‌دهد.

بر طبق یافته‌های مندرج در جدول (۸) به جز در مورد دهک اول که میزان کاهش درآمد واقعی آن دارای اختلاف قابل ملاحظه‌ای با سایر دهک‌ها در ازای افزایش قیمت یکسان است، در سایر دهک‌ها حتی تا سطح افزایش قیمت ۴۰ درصد تمامی کالاهای منتخب نیز میزان اثر درآمدی کمتر از ۱۰ درصد است. افزون بر این، با حرکت از دهک‌های درآمد پایین به سوی دهک‌های درآمدی بالا در ازای افزایش قیمت یکسان، افزایش قیمت برنج نسبت به سایر سناریوها اثر درآمدی بسیار بالاتری دارد، به گونه‌ای که با ۵۰ درصد افزایش در قیمت برنج مثلاً خانوارهای دهک پنجم ۸/۳ درصد کاهش در درآمد را تجربه می‌کنند، حال آنکه این کاهش در درآمد واقعی با سناریوی مزبور برای کالاهای قند و نان به ترتیب، ۰/۷ و ۱ درصد است.

اثر درآمدی ۶ سناریو اول در دهک‌های اول تا هفتم در مناطق شهری بیشتر از مناطق روستایی است و در سه دهک آخر کاهش درآمد میان مصرف‌کنندگان روستایی بیش از مناطق شهری است. اما نکته جالب توجه این است که کاهش درآمد در مناطق روستایی از دهک اول تا هفتم افزایشی است (علی‌رغم اینکه اختلاف کمی در میزان کاهش بین دهک‌های مختلف وجود دارد)، اما این روند در مناطق روستایی بالعکس است. همچنین، میزان اختلاف در کاهش درآمد میان دهک‌های شهری نسبت به دهک‌های روستایی بسیار زیاد است. در مورد مقایسه این روند با توجه به روابطی که در فصل سوم برای اثرات درآمدی ارائه شد که متشکل از سهم مخارج و تغییرات قیمت بود، می‌توان گفت که در میان مصرف‌کنندگان روستایی نسبت به مصرف‌کنندگان شهری با افزایش سطح درآمد میزان مخارج اختصاص یافته به مواد غذایی مورد مطالعه نیز افزایش می‌یابد و این می‌تواند دال بر بالا بودن تمایل به مصرف در میان مناطق روستایی نسبت به مناطق شهری باشد. در مورد روند ارائه شده برای مناطق شهری نیز می‌توان گفت که با افزایش درآمد، سهم مخارج کالاهای مورد مطالعه یا کمتر از افزایش درآمد افزایش می‌یابد و یا اینکه افزایش نمی‌یابد تا اینکه در مجموع، سهم مخارج آنها ثابت می‌ماند. اثر ۶ سناریو اول بر روی دهک درآمدی اول نسبت به سایر دهک‌ها محسوس‌تر و بیشتر است. در مورد دو گروه افزایش در قیمت برنج و برنج با قند و شکر نیز مجدداً دو روند معکوس ملاحظه می‌شود که در این باره نیز می‌توان تحلیل مشابهی ارائه کرد. البته، در مورد برنج نیز اختلاف میان دهک‌های درآمدی بالا و پایین در میان مصرف‌کنندگان شهری بیشتر است. در مورد کالای قند و شکر با حرکت از دهک‌های درآمدی پایین به سمت دهک‌های درآمدی بالا میزان کاهش در درآمد کاهش می‌یابد که این روند تقریباً در میان جامعه روستایی و شهری مشاهده می‌شود.





با توجه به اینکه مصرف‌کنندگان کمتر تمایل به افزایش مصرف خود از قند به موازای افزایش درآمد دارند و تقریباً مقدار مخارج اختصاص داده شده با توجه به ضروری بودن آن کمتر دچار نوسان می‌شود، لذا، مشاهده روند کاهش مشابه از دهک اول تا دهم در میان مصرف‌کنندگان شهری و روستایی مبتنی بر انتظار است. روند کاهش در درآمد میان دهک‌های مختلف شهری و روستایی مشابه است و مقدار آن در هر دو گروه با حرکت از دهک‌های درآمدی پایین به بالا با توجه به افزایش درآمد گروه‌ها کاهش می‌یابد. مقایسه متناظر دهک‌ها میان دو گروه شهری و روستایی نیز نشان می‌دهد کاهش در درآمد واقعی در میان دهک‌های روستایی نسبت به دهک‌های شهری اندکی بالاتر است، اما در مجموع نیز میزان کاهش در درآمد سناریوی افزایش ۱۰۰ درصد قیمت هم چندان جدی به نظر نمی‌رسد.

#### ۴. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

همان‌طور که ملاحظه شد، چهار کالای مورد مطالعه مشمول یارانه در مناطق روستایی و شهری به ترتیب، ۵۰/۹۷ و ۶۷/۰۴ درصد از کل انرژی قابل حصول در الگوی مصرفی مصرف‌کنندگان را تأمین می‌کنند. وجود سهم بالای کالاهای مورد مطالعه در تأمین انرژی موجب شده تا کاهش یارانه آنها کاهش جدی در میزان کالری قابل حصول گروه‌های مصرف‌کننده را به دنبال داشته باشد. به گونه‌ای که در صورت ۵۰ درصد افزایش در قیمت تمامی کالاهای منتخب، مصرف‌کنندگان دهک‌های مختلف روستایی و شهری به ترتیب، بیش از ۲۹ و ۲۶ درصد از کالری قابل حصول خود را از دست می‌دهند. البته در این میان، سهم کالری از دست رفته ناشی از کاهش مصرف برنج در مناطق شهری و نان در مناطق روستایی نسبت به دو کالای دیگر حائز اهمیت بیشتری است. به این ترتیب که در صورت ۵۰ درصد افزایش در قیمت برنج میزان کاهش در کالری قابل دستیابی برای دهک‌های مختلف مناطق شهری بین ۱۲ تا ۲۵ درصد است. همچنین، با افزایش ۵۰ درصد در قیمت نان مصرف‌کنندگان دهک‌های مختلف بین ۹ تا ۲۱/۵ درصد از کالری قابل حصول را از دست خواهند داد. بر حسب درصد کاهش در درآمد واقعی ناشی از افزایش قیمت کالاهای مشمول یارانه اثر درآمدی نسبت به اثر تغذیه‌ای کمتر است. به این ترتیب، با افزایش ۵۰ درصد در قیمت تمامی کالاها میزان کاهش در درآمد واقعی دهک‌های مختلف روستایی کمتر از ۱۲ درصد است. در حالی که میزان کاهش در انرژی قابل حصول با ۵۰ درصد افزایش قیمت همزمان تمامی کالاها بیش از ۲۹ درصد است. در مناطق شهری نیز بر اساس سناریو مذکور میزان اثر تغذیه‌ای و درآمدی بین دهک‌های مختلف به ترتیب، کمتر از ۱۹/۵ و بیش از ۲۶/۹ درصد است.

همچنین کاهش درآمد در مناطق روستایی از دهک اول تا هفتم افزایشی است، در حالی که این روند در مناطق روستایی بالعکس است.



در مجموع نیز، بر اساس نتایج این مطالعه و همچنین، نتایج مطالعه فرج‌زاده (۱۳۸۲) مبنی بر اهمیت بالای کالاهای اساسی مورد مطالعه در الگوی مصرفی گروه‌های روستایی و شهری و همچنین، فقر گسترده در مناطق شهری و روستایی می‌توان گفت که هرگونه اقدام در جهت کاهش یارانه کالاهای اساسی باید توأم با احتیاط لازم و بررسی‌های بیشتر صورت گیرد. اما به طور خلاصه، بر اساس نتایج به دست آمده پیشنهادهای زیر قابل‌ارائه است:

**۱- شناسایی دهک‌های درآمدی** همان‌طور که گفته شد، وجود فقر گسترده در میان مناطق شهری و روستایی لزوم حمایت از اقشار فقیر را به امری بدیهی تبدیل کرده است. لذا، هدفمندی باید توأم با حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر باشد. راهکارهای پیشنهادی برای شناسایی دهک‌های درآمدی به این شرح است:

- تقسیم‌بندی مناطق شهری به سه گروه کلان شهرها، نقاط شهری متوسط و نقاط شهری محروم که می‌تواند اساس منطقه‌ای و جغرافیایی نیز داشته باشد.

- تفکیک خانوارها بر اساس ویژگی‌های سرپرست خانوار نظیر سطح درآمد، مرد یا زن بودن و همچنین، تفکیک بخشی از اقشاری نظیر کارمندان و کارگران که دارای درآمد پایین هستند.

- تحت پوشش قرار دان افراد و گروه‌هایی که از سوی سازمان‌هایی نظیر کمیته امداد و بهزیستی به عنوان افراد واجد شرایط شناخته شده‌اند.

**۲- کاهش تدریجی یارانه‌ها** لازم است حتی در میان گروه‌های درآمدی بالا نیز یارانه کالاهای اساسی به صورت تدریجی کاهش یابد.

**۳- آغاز کاهش یارانه با کالاهای روغن و قند و شکر و رعایت احتیاط بیشتر در مورد کاهش یارانه نان** با توجه به سهم پایین مخارج کالاهای روغن و قند و شکر پیشنهاد می‌شود کاهش یارانه از این دو کالا آغاز شود. افزون بر این، با توجه به مصرف گسترده و اهمیت بالای نان در الگوی مصرفی لازم است کاهش یارانه نان با احتیاط بیشتر صورت گیرد.

## منابع

- انستیتو تحقیقات تغذیه‌ای و صنایع غذایی کشور. (۱۳۷۸). *جدول ترکیبات مواد غذایی*. ترجمه آریو موحدی و رؤیا روستا، انتشارات انستیتو تحقیقات تغذیه‌ای و صنایع غذایی کشور، تهران.
- تودارو، مایکل. (۱۹۸۱). *توسعه اقتصادی در جهان سوم*. ترجمه غلامعلی فرجادی، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۶.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. (۱۳۷۹). *طرح آمارگیری درآمد و هزینه خانوار*. تهران.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. (۱۳۸۰). *نظام هدفمند یارانه‌ها*. تهران.
- گجراتی، دامودار. (۱۹۹۶). *مبانی اقتصادسنجی*، ترجمه حمید ابریشمی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- مجتهد، احمد. (۱۳۷۸). بررسی اثرات پرداخت یارانه نان در ایران و کاهش آن در اقتصاد، اقتصاد گندم از تولید تا مصرف. *مجموعه مقالات پژوهشی*. مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، تهران، ص ۳۳۷-۳۶۷.
- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی. (۱۳۷۵). *تحلیل و بررسی اقتصادی یارانه*. انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، تهران.
- نجفی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۳). راه‌های اصلاح نظام کنونی یارانه نان. *فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال دوم، شماره ۸.
- فرج‌زاده، زکریا. (۱۳۸۲). هدفمندکردن یارانه‌ها و کاهش فقر. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. دانشکده کشاورزی دانشگاه شیراز.
- واریان، هال. (۱۹۹۹). *رویکردی جدید به اقتصاد خرد میانه*. ترجمه سید جواد مقیم‌پور، انتشارات نشر نی، تهران.
- Ahmed, A. U. and Bouis, H. E. (2002). Weighing What's Practical: Proxy Means Tests for Targeting Food Subsidies in Egypt. *FCND Discussion Paper*, No. 132, <http://www.ifpri.org>.
- Alston, J. M., Smith, V. H., Acquaye, A. and Hosseini, S. (1999). Least-Cost Cheap Food Policies: Some Implications of International Food Aid. *Agricultural Economics*, 20: PP.191-201.
- Arendt, C. and Tarp, F. (2001). Who Gets the Goods? A General Equilibrium Perspective on Food aid in Mozambique. *Food Policy*. 26, PP. 107-119
- Chellaraj, G., Brorsen, B. W. and Farris, P. L. (1992). Impact of Rice Subsidy on Food Consumption in India. *Indian Journal of Agricultural Economics*, 47 (2); PP.215-223.

- Clay, D. C., Molla, D. and Hobtewold, D. (1999). Food Aid Targeting in Ethiopia: A Study of Who Needs it and Who Gets it. *Food Policy*, 24; PP. 391-409
- Curtis, F. (2000). A Review of Food Subsidy Research at IFPRI. *FCND Discussion Paper*, No. 12, <http://www.ifpri.org>.
- Deaton, A. (1988). Quality, Quantity and Spatial Variation of Price. *American Economic Review*, 78 (3); PP. 418-430.
- Delnino, C. and Dorosh, P. A. (2002). In-Kind Transfer and Household Food Consumption: Implications for Targeted Food Programs in Bangladesh. *FCND Discussion Paper*, No. 134, <http://www.ifpri.org>.
- Famino, M. D. (1995). Issues in Valuing Food Aid: The Cash or In-Kind Controversy. *Food Policy*, 20 (1); PP. 3-10.
- Hoffman, W. L., Gradner, B. L., Just R. E. and Hueth, B. M. (1994). The Impact of Food Aid on Food Subsidies in Recipient Countries. *American Journal of Agricultural Economics*, 76 (4); PP. 732-743.
- Keramer-LeBlanc, C., Basiotis, P. and Kennedy, E. T. (1997). Maintaining Food and Nutrition Security in United States With Welfare Reform. *American Journal of Agricultural Economics*, 79 (5); PP.1600-1607.
- Laraki, K. (1989). Food Subsidies: A Case Study of Price Reform in Morocco. *LSMS Working Paper*, No. 50.
- Lofgrean, H. and Moartaz, E. (2001). Food Subsidies in Egypt: Reform Options, Distributions and Welfare. *Food Policy*, 26 (1); PP. 65-83.
- Lustig, N. (1986). Food Subsidies Programs in Mexico. *FCND Discussion Paper*, No. 3, <http://www.ifpri.org>.
- Sedighi, H. R., Lawler, K. A. and Katos, A. V. (2000). *Econometrics: A Practical Approach*. Routledge Press, London.
- Seshamani, V. (1999). The Impact of Market Liberalisation on Food Security in Zambia. *Food Policy*, 23 (6); PP. 539-551.
- Skoufias, E., Benjamin, D. and Vega, S.D. (2001). Targeting the Poor in Mexico: An Evaluation of the Selection of Households for Progresá. *FCND Discussion Paper*, No. 103, <http://www.ifpri.org>.